

بغداد، دفتر کار ابو علی البصری



گفت‌وگوی «جوان» با عدنان ابراهیم محسن از فرماندهان عراقی سازمان بدر

# نیروهای ایرانی و جوانان عراقی ید واحده بودند

■ صغری خیل فرهنگ

وارد دفتر کارش می‌شوم، سمت راست تابلویی است که او و هم‌زمانش را در کوه دیرباغ نشان می‌دهد، کمی آن طرف‌تر نقشه‌هایی است که روی دیوار اتاق نصب شده است و تابلویی که تصویر امام خامنه‌ای را نشان می‌دهد. تصاویر و قاب‌های عکس‌های شهیداهم به زیبایی اتاقش افزوده است. در

**آقای البصری از چگونگی تشکیل سپاه بدر بگوئید. چه کسانی در شکل‌گیری اولیه لشکر بدر مشارکت داشتند و هدف‌شان از تشکیل این لشکر چه بود؟**

با روی کار آمدن رژیم صدام در عراق و پیروزی انقلاب اسلامی در ایران فشارها بر نیروهای مسلمان عراقی و سرکوب و وحشیانه آنها بیش از پیش گسترش یافت.مهم‌ترین نقطه عطف در این میان به شهادت رسیدن ایت‌الله صدر و خواهر ایشان بود؛ اتفاقی که به مهاجرت بسیاری از انقلابیون عراقی و تلاش آنان برای ادامه مبارزه از ایران منجر شد. در شهریور ماه سال ۱۳۵۹ صدام یعنی با برنامه‌ریزی اربابان خود به خاک ایران حمله کرد تا به خیال خود این نهال پا گرفته و جوان را از کار بیندازد. آن زمان گروه‌های زیادی از مردم عراق در جمهوری اسلامی ایران حضور داشتند. گروه اول کسانی بودند که ۲۰ تا ۴۰سال در عراق زندگی می‌کردند، اما اصالت‌شان ایرانی بود. «کردهای فیلی» طایفه کرد شیعه‌مذهب با ریشه ایرانی ساکن در عراق بودند. کردهای فیلی اولین گروه از عراقی‌ها بودند که در جمهوری اسلامی ایران ساکن شدند. گروه دوم، گروه مؤمنان مهاجر بود که به خاطر آزار و اذیت و حملات رژیم بعث علیه‌شان که اکثر از فعالان انقلابی بودند، به ایران مهاجرت کردند. تعدادی از این فعالان انقلابی از سوسی رژیم دستگیر شدند و تعدادی که توانستند فرار کنند، وارد خاک ایران شدند. خود من جزو این دسته بودم. من چندین بار برای دستگیری زیر نظر بودم، اما هر بار جان سالم به در بردم و شش ماهی از شروع جنگ گذشته بود که تصمیم گرفتم به ایران مهاجرت کنم. گروه سوم افسران و سربازان عراقی بودند که با زور و اجبار به جبهه‌های جنگ اعزام شده بودند. این افراد از جبهه‌های جنگ به داخل ایران گریختند. آنها نظامیانی بودند که به جمهوری اسلامی پناهنده شده بودند. گروه چهارم همان‌هایی بودند که دغدغه اسلام را داشتند و به ندای امام خمینی(ره) لبیک گفتند. آنها زمانی که امام همه مسلملمان را به دفاع از جمهوری اسلامی فراخواند، داوطلبانه به جبهه‌های جنگ پیوستند. اما هدف اصلی تشکیک سپاه بدر، مبارزه برای عراقی‌های ساکن در جمهوری اسلامی ایران احساس تکلیف شرعی کردند. اینگونه بود که ما خودمان را به رزمندگان سپاه پاسداران و گروه‌های بسیجی داوطلب رساندیم و در کنار آنها با صدام و مزدوران خارجی جنگیدیم.

**در واقع حضور قابل توجه عراقی‌ها در ایران و علاقه‌مندی آنان به مشارکت در جنگ علیه صدام زمینه تشکیل یک نیروی متشکل نظامی عراقی را فراهم آورد؟**

بلی همینطور است. هدف اصلی تشکیل سپاه بدر، مبارزه برای سرنگونی رژیم بعث و برقراری حکومت اسلامی در عراق بود. شعارشان این بود که ما با رژیم صدام می‌جنگیم تا این رژیم را سرنگون کنیم. با توجه به حضور این گروه‌ها در ایران، در سال ۱۳۶۲ تیب بدر تشکیل شد و احزاب و گروه‌های عراقی از تأسیس آن استقبال کردند و علاقه‌مند شدند به آن بپیوندند. در این میان صدها تن از مجاهدان عراقی و گروه‌هایی که از آنها نام بردم، جزو اولین کسانی بودند که برای تشکیل بدر داوطلب شدند، البته یک دلیل و زمینه مهم دیگر هم وجود داشت و آن این بود که بعد از آزادسازی خرمشهر، آزادسازی سرزمین‌های عراق در دستور کار قرار گرفت. در اینجا نیاز به گروه‌های عراقی بیشتر احساس شد. عراقی‌های مقیم ایران نیز فرصت را غنیمت شمردند و تشکیل لشکر عملیاتی با هدف کمک به سرنگونی رژیم بعث را پیگیری کردند. امام مطرح شد، یعنی ما بعد از آزادسازی خرمشهر اعلام کرد که متجاوزان باید سزای اعمال خود را ببینند و صدام باید مجازات شود. این یعنی ادامه جنگ تا تنبیه متجاوز و رد پیشنهادهای آتش‌بسی که صدام پس از شکست‌های بی‌دریعی مطرح کرد. بعد هم ورود به خاک عراق مطرح شد، یعنی ما باید در خاک عراق علیه رژیم بعث به جنگ ادامه می‌دادیم. برای این منظور باید یک نیروی نظامی جهادی اسلامی عراقی از مجاهدین عراقی وجود داشته باشد. از بین کسانی که به صورت داوطلبانه در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی حضور داشتند، می‌توانستیم لشکر نظامی تشکیل بدهیم. این ایده‌ای بود که بین مهاجران مجاهد عراقی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران مطرح شد. این طرح مورد استقبال همه قرار گرفت، بنابراین از سوی عراقی‌ها به

فرماندهان سپاه از جمله محسن رضایی و علی شمخانی پیشنهاد شد. من هم جزو پیشنهاددهندگان بودم و ایده یک تشکیلات عراقی را مطرح کردم تا راه برای داوطلب‌شدن عراقی‌ها هموار شود. این طرح از طریق فرمانده کل سپاه به رئیس‌جمهور وقت که نماینده حضرت امام در شورای عالی دفاع نیز بود، ارائه شد و از طریق ایشان



شهید اسماعیل دقایقی در کنار هم‌رزمینان

آنها را سازماندهی کند، آموزش دهد، تجهیز کند و تسلیحات به آنها بدهد. در واقع عراقی‌ها دعوت شده بودند تشکیلات نظامی داشته باشند، چه آوارگانی که در اردوگاه‌های داخل جمهوری اسلامی ایران بودند یا مهاجرانی که خارج اردوگاه‌ها زندگی می‌کردند. پس از آن مهاجران به این اردوگاه پیوستند و دوره‌های آموزشی شروع شد. من در دوره اول بودم، برای اولین بار گردان‌های پیاده تشکیل شدند. گردان پیاده اول، گروه شهید محمدباقر صدر بود، بعد از آن تشکیلات تیپ کامل شد.

**این تیپ از ابتدا با همین نام و با فرماندهی شهید دقایقی تشکیل شد؟**

نه، لشکر بدر در ابتدا به نام لشکر امام صادق(ع) بود. پس از حدود یک سال، فرمانده لشکر که اهل خوزستان هم بود، عوض و شهید اسماعیل دقایقی انتخاب شد که مقارن با سالروز عملیات بدر در صدر



سردار شهید اسماعیل دقایقی

پس از مدتی معاون ایشان شد. نهایتاً معاون رئیس ستاد در امور عملیات‌ها شد و در حال حاضر بعد از شهادت حاج ابومهدی المهندس و انتصاب ابو فدک به جای ایشان، دستتیار ابوفدک در امور عملیات‌هاست. با وی همراه شدیم، او از تشکیل سپاه بدر، از شهید اسماعیل دقایقی که نقش بسزایی در سازماندهی و انسجام گروه‌های مجاهد عراقی داشت و هم‌زیر دبیرنه‌اش، ابومهدی گفت.

به سمع و نظر امام رسید. امام هم در اولین سخنرانی خود، پس از ارائه طرح به ایشان به آن اشاره کردند که مجاهدان مهاجر عراقی مایلند داوطلب شوند و آنها خواستار تشکیل یک تشکیلات جهادی عراقی هستند و سپاه باید فرصت این تشککل را برای آنها فراهم و مکانی را برای‌شان آماده کند، فرصت داوطلبی برای‌شان فراهم آورد،

اسلام بود. وی گفت پیشنهاد می‌کنم اسم تپ تغییر کند. ایشان فرمودند نام امام صادق(ع) باید نام حوزه‌های علمیه باشد، اما نام بدر برگرفته از اولین جنگ در تاریخ اسلام و با واقعیت جهادی ما منطبق است. علاوه بر آن به دلایل دیگری هم اشاره کردند، از جمله اینکه ما عراقی‌ها برای جنگ با هموطنان، اقوام، برادران، پدران و عموهای‌مان داوطلب شده‌ایم. ما عراقی هستیم آنها هم عراقی هستند اما ما در جبهه حق به رهبری امام خمینی هستیم و آنها در جبهه باطل به رهبری صدام هستند. رزمندگان بدر اولیه هم زیر پرچم رسول(خاص) بودند که با برادران و پدران خود می‌جنگیدند، چنانچه امام علی(ع) می‌فرمایند: ما در جنگ بدر با برادران، پدران و پسران خود می‌جنگیدیم و آنها زیر پرچم شرک با پیامبری که پرچم حق را در سوی دیگر بر دوش داشت، می‌جنگیدند، این تشابه موجب شد به جای لشکر امام صادق(ع) خود را لشکر بدر بنامیم. در ادامه اسرابی که در عملیات آزادسازی خرمشهر یا سایر عملیات‌ها سیر شده بودند هم به مجاهدین عراقی تیپ بدر پیوستند. اینها در واقع به رغم میل باطنی خود و به اجبار با جمهوری اسلامی می‌جنگیدند و به محض اینکه فرصی می‌یافتند خود را تسلیم می‌کردند. این اسیران به ویژه پس از مطرح‌شدن نام تیپ بدر داوطلب حضور در این تیپ شدند. آنها در واقع از جنگ با جمهوری اسلامی ایران ابراز پشیمانی می‌کردند و می‌گفتند ما می‌خواهیم از آن دوره توبه کنیم و به سپاه بدر برای جنگ با صدام بپیوندم و می‌خواهیم از جمهوری اسلامی ایران دفاع کنیم. این یک پیاده اول، گروه شهید محمدباقر صدر بود، بعد از آن کردند و تیپ بدر تبدیل به لشکر بدر شد، البته مجلس اعلاى انقلاب اسلامی عراق هم لشکر بدر را همراهی می‌کرد. آنها نماینده گروه‌های سیاسی عراق بودند و ما نیز گروه نظامی و جهادی‌هایایی بودیم که خارج از عراق زندگی می‌کردند.

**از شهید دقایقی سخن گفتید، فرماندهی و درایت ایشان در لحظات حساس جنگ چگونه بود؟**

شهید اسماعیل دقایقی دوست و رفیق من بود. با اینکه مدت کوتاهی افتخار آشنایی با ایشان را داشتم، دوره کوتاهی فرماندهی ما را به عهده داشت، اما گویی از مدت‌ها پیش همدیگر را می‌شناختیم. من و شهید دقایقی ۱۶ ماه باهم بودیم. بعد از شهادتش وقتی به خلیقات و روحیاتش می‌اندیشیدم با خود می‌گفتم این مرد آنقدر متواضع و خوش اخلاق بود که در این مدت کوتاه رفاقت ریشه‌داری بین ما شکل گرفته بود. اولین نکته‌ای که از شهید دقایقی متوجه شدم، این بود که ایشان کاملاً به عراقی‌ها اعتماد داشت. قبل از آمدن ایشان ایرانی‌ها برای فرمانده گردان‌ها و نیروهای عراقی از فرماندهان ایرانی استفاده می‌کردند اما بعد از اینکه ایشان فرماندهی را بر عهده گرفت، گفت که کاملاً به عراقی‌ها اعتماد دارد و برای ما از فرمانده‌های ایرانی استفاده نمی‌کند. شهید دقایقی از روز اول اعلام کرد که در مقر فرماندهی فقط به عراقی‌ها تکیه خواهد کرد. رفتارشان به گونه‌ای بود و آنقدر به جبهه‌های ما نزدیک بودند که ما احساس می‌کردیم ایشان خودشان یک عراقی هستند. شهید دقایقی دارای شخصیتی بسیار برجسته و تأثیرگذار بود. اعتماد ایشان به نیروهای عراقی باعث قوت قلب‌شان شده بود. آنها شهید دقایقی را بسیار دوست داشتند. خود شهید هم رابطه خوب و صمیمانه‌ای با نیروهای عراقی داشت، گویی شهید دقایقی یکی از نزدیکان خانوادگی‌شان باشد. اینطور باهم خوب بودند و رفاقت داشتند. شهید اسماعیل دقایقی در سمت فرماندهی این گونه با بچه‌ها رفتار می‌کرد که نشان از تواضع ایشان داشت. او بسیار باهوش و با ایمان و اخلاص والا از صفات برجسته ایشان بود که همیشه خدا را در نظر داشت و زندگی‌اش برای خدا و در راه خدا بود. باید بگویم که شهید دقایقی حقیقتاً مجاهد فی سبیل‌الله بود. او کاری به دنیا نداشت. در آن شرایط و در آن جنگ‌ها مجاهدین و داوطلبان انگار هیچ ارتباطی با دنیا نداشتند و حتی بالاتر از آن از دنیا دوری می‌کردند و بیش از پیش به خداوند بلندمرتبه نزدیک می‌شدند. این از صفات معنوی ایشان بود. شهید دقایقی بسیار شجاعت و شهامت داشت و هیچ ترسی به دل راه نمی‌داد. او بسیار متواضع بود. او از رسول اکرم(ص) الگو گرفته بود که روی زمین می‌نشستند و باصحاب خود نشست‌وبرخاست داشتند. تواضع ایشان در روحیه رزمندگان تأثیر بسزایی می‌گذاشت. در واقع ایشان در جنگ‌ها از رزمندگان جلوتر بود. وقتی فرماندهی

یکشنبه ۲۱ آبان ۱۴۰۲ | ۲۷ ربیع‌الثانی ۱۴۴۵



شهید دقایقی دارای شخصیتی بسیار برجسته و تأثیر گذار بود. اعتماد ایشان به نیروهای عراقی باعث قوت قلب‌شان شده بود. آنها شهید دقایقی را بسیار دوست داشتند. خود شهید هم رابطه خوب و صمیمانه‌ای با نیروهای عراقی داشت. گویی شهید دقایقی یکی از نزدیکان خانوادگی‌شان باشد. این طور باهم خوب بودند و رفاقت داشتند. شهید اسماعیل دقایقی در سمت فرماندهی این گونه با بچه‌ها رفتار می‌کرد که نشان از تواضع ایشان داشت. حقیقت این است که ایمان و اخلاص والا از صفات برجسته ایشان بود که همیشه خدا را در نظر داشت و زندگی‌اش برای خدا و در راه خدا بود

بدر را به عهده گرفت، ما را از حالت دفاعی در آورد. ما حالت دفاعی داشتیم. ابتدا خیلی کم عملیات انجام می‌دادیم و حالت تهاجمی کمی داشتیم، اما پس از ورود شهید دقایقی، لشکر بدر در چندین عملیات هجومی شرکت کرد. ایشان قبل از شهادتش در عملیات کربلای ۵، همه نیروها را توجیه کرد، مواضع دشمن را توضیح داد و تقسیم وظیفه کرد. محور‌ها را به گردان‌ها و نیروها واگذار کرد و برای رصد اوضاع منطقه وارد میدان شد که در عملیات شناسایی به شهادت رسید.

**لشکر بدر زیر مجموعه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بود. تعامل مجاهدین عراقی با آنها چگونه بود؟**

تعامل و همراهی نیروهای بسیجی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران با مجاهدان عراقی بسیار زیاد بود. نیروهای ایرانی و جوانان عراقی همچون ید واحده بودیم. آن زمان عراقی و ایرانی مطرح نبود. آنچه مطرح بود انقلاب اسلامی بود. همه ما امام را رهبر انقلاب اسلامی می‌دانستیم که در جهان اسلام ظهور کرده بود. ما این انقلاب را خاص ایران یا منسوب به یک سرزمین نمی‌دانستیم بلکه یک انقلاب اسلامی تام بود. ما اسلام عراقی یا اسلام ایرانی یا اسلام لبنانی یا اسلام مخمس هر کشور دیگری نداریم. اسلام یک اسلام است و رهبری اسلام یک رهبری است. ما همه یکی بودیم. باهم همکاری و مثل برادر با یکدیگر برخورد می‌کردیم و تفاوتی بین خودمان قائل نمی‌شدیم. حس نمی‌کردیم آنها اهل یک کشور هستند و ما اهل کشور دیگر. ما به یکدیگر دست برادری داده بودیم و همگی ما در دفاع از اسلام و رسیدن به آرمان انقلاب اسلامی همکاری و علیه دشمنان مبارزه می‌کردیم.

**سپاه بدر در چه عملیات‌هایی حضور داشت؟ آیا عملیات‌های اختصاصی و جداگانه‌ای هم داشتند؟ در چه مناطقی؟**

اولین عملیات هجومی که در آن شرکت کردیم یا در آن دست به کار شدیم «عملیات آزادسازی الترابه» در هور هویزه بود. این اولین عملیات برای تسلط بر منطقه الاهوار بود که در اختیار عراقی‌ها قرار داشت. آن زمان لشکر بدر داشتیم نه سپاه بدر. ما در عملیات‌های دیگری نظیر عاشورای ۴، بیت‌المقدس ۴، عملیات کربلای ۲ و بعد از آن در عملیات کربلای ۵ شرکت کردیم. بعد از آن لشکر بدر در داخل خاک عراق حضور پیدا کرد و در منطقه قرداغ وارد عملیات شد. همینطور ما در عملیات ظفر ۶ و ظفر ۷ حضور داشتیم. ما چهار عملیات بزرگ و تعدادی عملیات محدود را به تنهایی در خاک عراق انجام دادیم.

**چه تعداد شهدای عراقی در جنگ تحمیلی داریم؟**

سپاه بدر از زمان شرکت در جنگ تحمیلی بعث علیه ایران و حضور در عملیات‌های بزرگ، حدود هزار شهید تقدیم کرد. سپاه بدر به برکت خون شهدای خود در جمهوری اسلامی و در سراسر جهان شناخته شد. عملیات کربلای ۲ یکی از عملیات‌هایی بود که ما تعداد زیادی در آن شهید دادیم. این عملیات در شمال عراق و در ارتفاعات حاج عمران بود. ما برای اولین بار ۲۰۰ شهید در یک عملیات دادیم. همچنین فرمانده لشکر در خلال عملیات کربلای ۵ هنگام شناسایی در شلمچه، از سوی هواپیمای جنگنده عراقی مورد اصابت موشک قرار گرفت و به شهادت رسید. نیروهای بدر اصرار داشتند در عملیات شرکت کنند. به ما گفته شد فرمانده شما شهید شده است. آیا حاضر به حضور در عملیات هستید یا به عقب برمی‌گردید؟ بچه‌ها گفتند، بله ما شرکت می‌کنیم، چطور فرمانده ما شهید شود و ما عقب‌نشینی کنیم؟! حتماً شرکت می‌کنیم. فقط فرماندهی برای ما تعیین کنید. حاج حسن دانایی را برای فرماندهی ما انتخاب کردند. ما در این عملیات شرکت و نهانپا ۲۲۰ شهید هم در این عملیات تقدیم کردیم.

**پس از پایان جنگ تحمیلی وضعیت سپاه بدر و مجاهدین عراقی در ایران چطور بود؟ از حضور تان در آخرین نبرد بگوئید.**

ما جزو مجاهدان عراقی و از نیروهای سپاه بدر بودیم و بعد از آتش‌بس و قبول قطعنامه وسعت‌مان‌با نیروهای ایرانی تفاوت عمده داشت. ما از علمای عراقی داخل ایران پرسیدیم که حالا باید چه کنیم؟ ایشان فرمودند، جهاد برای شما همچنان ادامه دارد. شما باید علیه رژیم صدام فعالیت‌های خود را ادامه دهید، از این رو ما کاری به آتش‌بس نداشتیم. آتش‌بس میان نیروهای بعثی و رزمندگان ایرانی بود. ما عملیات‌های خودمان را علیه بعث ادامه دادیم. امام در صحبت‌های‌شان گفته بودند نیروهای باید مراقب خیات صدام باشند که همان طور هم شد و بیش‌بینی ایشان درست از کار درآمد و صدام به تهدش پایبند نماند و روزیو بعد از سخنرانی امام، ارتش عراق از جنوب به سمت اهواز حمله کرد؛ حمله‌ای که حمله منافقین از غرب را پوشش می‌داد. منافقین از سمت کرمانشاه و اسلام‌آباد وارد شدند. نیروهای ما که در کرمانشاه مستقر بودند، برای مقابله با حمله رژیم بعث از جنوب به سمت اهواز حرکت کردند. تصور این بود که صدام حملات خود را از جنوب آغاز کرده است و قصد تصرف شهرهای جنوبی را دارد، اما تا نزدیک‌های اهواز رسیدند. ما در حال حرکت به سمت اهواز بودیم که در مسیر با منافقین برخورد کردیم، اما تقدیر خداوند متعال اینطور شد که نیروهایی که در مقابل منافقین می‌ایستند و مانع رسیدن آنها به کرمانشاه می‌شوند، از نیروهای ما در گرفت. منافقین می‌خواستند راه را باز و پیشروی کنند، اما ما محکم در مقابل‌شان ایستادیم و در آن عملیات ۱۸۰ شهید تقدیم کردیم. مجاهدت نیروهای عراقی غیرقابل وصف بود. نیروهای عراقی به امر خدا توانستند ایستادگی کنند و مانع نفوذ منافقین شوند. در این میدان ما تنها نبودیم، نیروهای بسیجی، سپاه و ارتش هم حضور داشتند. روز دوم با همراهی هم توانستیم راه برگشت را به روی منافقین ببندیم. شهید سیداحمد حفری از هم در آنجا حضور داشت. بعد از مشورت قرار شد که از پشت به آنها حمله کنیم. این هدف اجرایی شدد و منافقین بین دو تنگه قرار گرفتند. ما با هلی‌برن پشت سر منافقین به زمین نشستیم و توانستیم آنها را شکست دهیم.